



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بحث فعلی ما که با توفیق پروردگار متعال در مورد امر به معروف و نهی از منکر می باشد چند مطلب باید مد نظر باشد؛ اول وسعت معنای معروف که تمام ارزش های اسلامی در تحت مفهوم این کلمه مندرج است، در تمام ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، جسمی، روحی و فردی مسلماً اسلام معروف و احکامی دارد و همه اینها در تحت کلمه معروف با مفهوم وسیع اعداداً و ایجاداً قرار دارند.

دوم وسعت معنای منکر، آنچه که در فرهنگ اسلام ضد ارزش است در تمام ابعاد مذکور تحت کلمه منکر رفعاً و دفعاً مندرج می باشد.

سوم اینکه وقتی به کلمات فقهاء مراجعه می کنیم می بینیم که دو فرقه شده اند؛ عده ای مثل صاحب جواهر و امام رضوان الله علیه و آیت الله خوئی و امثالهم گفته اند امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی بر همه می باشد که اگر انجام شد و غرض و مقصود حاصل شد همه امتثال کرده اند و اگر ترک شود همه مستحق عذاب می باشند و اما عده ای می گویند واجب عینی است بر کل مثل محقق در شرایع که فرمود "وهو بالأعيان أشبه".

فقهاء ما همین دو قول مذکور را دارند اما با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام می بینیم که گاهی گروه خاصی برای انجام اینکار معرفی شده اند که اگر ترک کنند فقط خودشان مستحق عذاب هستند مثلاً در روایت ذکر شده: "إذا ظهرت البدع في امتي فعلى العالم أن يظهر علمه و إلا فعليه لعنة الله" یعنی علماء در این مورد به طور خاص وظیفه دارند که اگر انجام

دهند امتثال کرده اند و الا همین علماء مستحق عذاب هستند نه همه امت، خلاصه اینکه در روایاتمان بر اساس قدرتهای مختلف علمی و اجتماعی و بر اساس مسئولیتها و طبقه بندی اشخاص تکلیف تعیین شده است مثلاً در آیه شریفه گفته شده: ﴿قُواْ اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيكُمْ نَارًا﴾^۱ یعنی رئیس و بزرگ خانواده وظیفه دارد اهل خودش را امر به معروف و نهی از منکر کند که اگر انجام دهد مأجور است و اگر ترک کند خودش مسئول است بنابراین ما نمی توانیم به طور کلی بگوئیم بر همه واجب کفائی و یا واجب عینی می باشد زیرا با روایاتمان منافات دارد فلذا ما ناچاریم بحث را با توجه به روایاتمان ادامه بدهیم و ببینیم چه نتیجه ای حاصل می شود.

امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان حکومت پهلوی و رژیم سلطنتی و اشخاصی که آنها را مساعدت می کنند و همچنین استکبار و سلطه پذیری را از منکرات بر شمرده و از بین بردن آنها را نهی از منکر دانسته و بعد ایشان مثالهای فراوانی در این رابطه زده خلاصه اینکه اگر با این دید به مسئله بنگریم بحثمان بسیار وسعت پیدا می کند.

خوب و اما اولین قشری که از روایاتمان مورد بررسی قرار می دهیم علماء هستند:

خبر اول: ﴿بِالْاِسْنَادِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ :
عَلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالشَّعْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَعَفَارِيْتَهُ ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا ، وَعَنْ أَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَشِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ ، أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لَذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ جَاهِدِ الرُّومَ وَالْتَّرْكَ وَالْخَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا ، وَذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ﴾^۲.

^۱ سوره تحریم، آیه ۶.

^۲ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۵، ط دار الإحياء التراث.

خبر دوم: ﴿وعنه﴾، عن سهل، عن ابن محبوب، عن خطاب بن محمد، عن الحارث بن المغيرة أن أبا عبد الله عليه السلام قال له: لأحملن ذنوب سفهائكم إلى علمائكم " إلى أن قال: " ما يمنعكم إذا بلغكم عن الرجل منكم ما تكرهون وما يدخل علينا به الأذى أن تأتوه فتؤنبوه وتعذلوه وتقولوا له قولاً بليغاً، قلت: جعلت فداك إذا لا يقبلون منا، قال: اهجروهم واجتنبوا مجالسهم^۳.

در مورد سهل بن زیاد بحث است اما سيد بحرالعلوم در كتاب الفوائد الرضويه او را توثيق کرده و خطاب بن محمد محل كلام است اما ديگر رجال مذکور در خبر خوب هستند.

بنابراین با توجه به این روایات معلوم می شود علماء وظیفه خاصی در امر به معروف و نهی از منکر دارند مثلاً وقتی مردم ببینند امام جمعه و یا عالم شهر منکری را دید و رفت و تذکر داد و نهی از منکر کرد قطعاً در جامعه اثر خواهد گذاشت لذا امام صادق علیه السلام در تحف العقول فرموده: "لا يستغني أهل كل بلد عن ثلاثة يفرع إليهم في أمر دنياهم وآخرتهم فإن عدموا ذلك كانوا همجا : فقيه عالم ورع وأمير خير مطاع وطبيب بصير ثقة" خلاصه اینکه بحث ما فعلاً در این است که علماء یکی از اقشاری هستند که به طور خاص وظیفه بسیار سنگینی در مورد امر به معروف و نهی از منکر دارند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالى

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

^۳ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۳، ط الإسلامیة.